



۲۰۱۶/۰۶/۱۳



میر عنایت الله سادات

چگونه سیاست اقتصادی؟

اکثریت افغان ها از جریان وضع ناهنجار اقتصادی در وطن شان به ستوه آمده اند. همه می پرسند که سرنوشت آن همه پول های ظاهراً امداد شده خارجی برای افغانستان به کجا کشید؟ چرا با صرف آن همه پول، در زیربنای اقتصادی جامعه ما تحولی رونما نگردید؟ چرا محلات کار ایجاد نشد و چرا شمار انسان هایی که در زیر خط فقر مجبور به امرار حیات اند، هنوز هم در حال افزایش هستند؟



پاسخ به این سؤال ها، مشکل نمی باشد. زیرا عوامل به میان آورنده چنین وضع، مبهم و نامعلوم نیستند. همه مردم، همین یک جواب را می شنوند که: «این پول ها زیر نام متشبهین خصوصی (افغان یا خارجی) به جیب دزدان، قاچاقبران و زورمندان وابسته به مافیای بین المللی رفت». ولی باز هم این سؤال مطرح می شود که چرا چنین وضع به وجود آمد؟ تا آن همه مبالغ هنگفت در زیر نام امداد به افغانستان و مردم زجر کشیده آن، در اختیار مفسدین قرار بگیرد؟ درین ارتباط، اکثراً منحنی جواب شنیده میشود که هدف قدرت های کمک کننده، این بود تا با امداد شان از بیرون، یک طبقه سرمایه دار وابسته به خود را در افغانستان به وجود آورند. تا باشد با این وسیله، راه پیوست این کشور را به سیستم سرمایرداری جهانی هموار سازند. اینکه آنها، نتایج عملکرد خود را درست پیش بینی نکرده و به عوض یک طبقه دلخواه شان، سیستم مافیایی را به وجود آوردند، قضیه ایست که قابل دقت می باشد. بناءً جای دارد که سؤال شود: آیا به خاطر تحقق این مأمول، همکاران افغان آنها مقصر اند؟ و یا خواست اصلی قدرت های کمک کننده، بر پایه واقعیت های جامعه افغانی استوار نبود؟

جریان موجود، این واقعیت را بازگو میکند که عملکرد هر دو گروه، مکمل همدیگر بوده و یکجا باهم، مسبب بحران جاری می باشند. اولین اشتباهی که زمینه بی نظمی ها را بوجود آورد و به خود کامگی ها فرصت داد، ارزش ندادن به واقعیت های موجود جامعه و کاپی کردن "سیستم اقتصادی" از خارج بود. در حالیکه سیستم اقتصادی هر کشور، مبتنی بر ارزش ها، عوامل تولید و واقعیت های اقتصادی و اجتماعی همان کشور، به میان می آید. در افغانستان از سالیان متمادی، هر دو سکتور خصوصی و دولتی در کنار هم قرار داشته و یک "سیستم مختلط اقتصادی" را می ساختند. تا آنکه با آغاز جنگ های تنظیمی در اپریل ۱۹۹۲ و سپس سلطه طالبان، نهاد های اقتصادی ضربات شدید را متحمل شدند. شماری زیادی از مؤسسات تولیدی تخریب و یا غیر فعال ساخته شدند.

وقتی از "سیستم اقتصاد مختلط" حرف زده می شود، منظور از کدام راه سومی نیست. بلکه این سیستم، افاده ایست از ترکیب هر دو سیستم "آزاد" و "مرکزی". همین ترکیب "سیستم اقتصاد مختلط" را شکل میدهد. برای آنکه سیستم اقتصاد مختلط درست شناسایی شده بتواند، بيمورد نخواهد بود، اگر مشخصات هر دو سیستم متذکره (آزاد و مرکزی)، اندکی برجسته گردد.

۱- سیستم اقتصاد بازار آزاد: این سیستم بر اصالت فرد استوار بوده و مبتنی بر خواسته های اقتصادی افراد شکل می یابد. پایه این سیستم بر رقابت آزاد بنا یافته و همین رقابت، میکانیزم بازار را تنظیم می نماید. قیمت ها در پرتو همین میکانیزم، بالاثر عرضه و تقاضا به میان می آیند. درین سیستم مداخله دولت بر جریان تولید، توزیع و استهلاك، وجود ندارد.

۲- سیستم اقتصاد مرکزی: این سیستم در جهت مقابل سیستم اقتصاد بازار آزاد قرار داشته و بر اصالت جامعه تاکید می ورزد. این سیستم مالکیت فردی را نفی نموده و تنها مالکیت اجتماعی و دولتی را می پذیرد. به عبارته دیگر، آزادی های فردی در شکل دهی اقتصاد جامعه، مطرح نیست.

کدام سیستم اقتصادی در جامعه افغانستان، موثر و واقعینانه است؟

با نگاه مختصر بر مشخصات و قابلیت های هر دو سیستم فوق الذکر، میتوان به این قضاوت رسید که سیستم اقتصاد مختلط، یگانه چوکات ممکن و واقعینانه برای رشد اقتصاد و ترقی افغانستان می باشد. اما چرا قدرتمندان ازین واقعیت طفره رفتند و در ماده دهم قانون اساسی افغانستان، "نظام اقتصاد بازار" را تسجیل نموده و اقتصاد کشور را تنها بر محور آن قرار دادند. گرچه در ماده بعدی (یازدهم) از تنظیم قوانین در "امور مربوط به تجارت داخلی و خارجی" وعده داده شده است. اما جالب است که گزینش سیستم اقتصاد آزاد، بدون انفاذ سایر قوانین تنظیم کننده و ضمیمه به این سیستم، رسمیت یافت و هنوز هم بدون توجه به ماده یازدهم قانون اساسی، مورد استناد قرار می گیرد.

طوریکه قبلاً تذکار یافت، اصول "نظام اقتصاد بازار" بر پایه رقابت استوار است. برای اینکه "رقابت آزاد" تحقق یافته بتواند، باید قانون منع انحصار نافذ باشد. عدم انفاذ این قانون، زمینه را برای انحصار قدرتمندان داخلی و صادر کنندگان خارجی، بخصوص از ایران و پاکستان مساعد ساخت. علاوه بر تأثیرات منفی ناشی از نبود قوانین، ترکیب دولت مرکزی نیز سبب می شود که دولت هم در عملکرد هایش، توان کنترل انحصار گران را نداشته و مناطق زیادی در زیر نفوذ مخالفین مسلح و چپاولگران محلی قرار داشته باشد. مطرح ساختن اقتصاد آزاد در چنین اوضاع و احوال، فی الواقع قانونیت بخشیدن به عملکرد آنها می باشد.

در افغانستان هنوز هم بازار سرتاسری ملی وجود ندارد. تولیدات داخلی هم به سراسر کشور راه نیافته و محلی باقی مانده است. هنوز در برخی مناطق سرحدی، امور تجارت، به بازار های همسایه ها وابسته شده و در آنجاها به پول رایج کشور های همسایه خرید و فروش صورت می گیرد. کمبود عرضه خدمات صحی از جانب دولت و نبود نظارت بر قیم مواد غذایی و سایر مایحتاج مردمان کم بضاعت، شرایط زندگی را تنزیل داده و قدرت خرید اکثریت مردم را محدود ساخته است. کم شدن قدرت خرید به معنی نزول تقاضا در مارکیت بوده و شاخصی است برای شناسایی سطح فقر و بیکاری. اما این حالت بر مفسدین تأثیر منفی نداشته و زمینه های نفع برداری آنها، کمافی السابق ادامه می یابد. زیرا طوری که قبلاً تذکر یافت، دولت توان جلوگیری از سوء استفاده های جاری را ندارد. علاوه بر خرابی وضع

امنیتی و نفوذ مفسدین در اداره دولت، نبود قوانین باز دارنده فساد، هم خود بخود، نقش دولت را محدود ساخته و به مفسدین فرصت میدهد تا زیر نام "اقتصاد آزاد" استفاده های ناجایز شان را توجیه و تبرئه نمایند.

اگر کنترل دولت و نقش آن بر امور اقتصادی افزایش یابد، آنها از دادن کمک های شان به افغانستان منصرف می شوند. چنین اظهارات بی اساس است. زیرا از یک طرف انگیزه های جیوستراتژیک و جیواکونومیک کشورهای کمک کننده را به افغانستان، مورد سنجش قرار نمیدهد، و از جانب دیگر به مساعی دولت هایی که "سیستم بازار آزاد" را اساس و سرمشق شان قرار داده اند، ولی پیوسته به خاطر انطباق با شرایط جدید در پی اصلاح آن اند، توجه نمی نماید.

یک نظر مختصر نشان میدهد که چگونه این دولت ها، ماورای سیستم بازار آزاد عمل کرده، کمک های شان را در عرصه صحت، تعلیم و تربیه، تغذیه و مسکن در قالب مکلفیت های قانونی دولت به مستحقان کشور های شان عرضه می نمایند. بعضی از این دولت ها در عرصه چنین کمک ها پیش گام بوده و نوآوری های زیادی را انجام داده اند. اما سائرین نیز در همین مسیر قرار داشته و با فراهم شدن شرایط و قانع ساختن مخالفین اصلاحات، گام های عملی را درین عرصه بر میدارند. از همین جهت سهم دولت ها (سکتور دولتی) در روند رشد اقتصادی جوامع، یکسان نبوده و مبتنی بر چگونگی تکامل اجتماعی هر کشور، نهاد های اقتصادی، بنیاد های حقوقی و اجتماعی جامعه آن، معین می گردد.

در کشور های که سکتور دولتی مسؤولانه عمل کرده و یکجا با سکتور خصوصی در پرتو سیستم اقتصاد مختلط، امور اقتصادی را به پیش می برند، سطح رفاه اجتماعی ارتقا یافته و کمتر هموطنان شان در زیر خط فقر زندگی می نمایند. گزارشات مؤسسات تحقیقاتی بر این واقعیت صحه می گذارد. درین راستا، "صندوق بین المللی پول" ضمن یاد آوری از چندین کشور، وضعیت اقتصادی سویدن را خیلی مناسب تعریف کرده است. زیرا برطبق بررسی مؤسسات تحقیقاتی در آن کشور، هیچ یک از باشندگان آن در زیر خط فقر زندگی نمی کند.

پیامد تسجیل "نظام اقتصاد بازار" در قانون اساسی افغانستان:

پس از انفاذ قانون اساسی جدید در سال ۲۰۰۳ موج خصوصی سازی تصدی های دولتی و سایر ملکیت های عامه، به صورت طوفان را آغاز شد. باید متذکر شد که تا ماه اپریل ۱۹۹۲ به تعداد ۱۷۷ تصدی دولتی در کشور فعال بوده و بیش از سه صد هزار کارگر در آنها مصروف کار بودند. ولی بالآخر جنگ های بین تنظیمی، در اکثریت این تصدی ها، جریان تولید متوقف شده و حتی وسایل تولیدی آنها نیز آسیب دیدند. پس از سقوط طالبان و مسجل شدن "نظام اقتصاد بازار" در قانون اساسی، نه تنها هیچ اقدامی در جهت اعمار مجدد این مؤسسات نشد، بلکه همه تلاش ها درین جهت استقامت یافت، تا تصدی های مذکور زیر نام "خصوص سازی" به زورمندان و معامله گران قدرت، تعلق بگیرد. به این ترتیب تعداد زیادی ازین تصدی ها در پوشش داوطلبی های دروغین از ملکیت دولت جدا شدند و برخی دیگر آنها به خاطر ملحوظات میان گروهی، هنوز هم به فروش نرسیده و به صورت غیر فعال در تحت پوشش دولت قرار دارند.

با به راه افتادن این روند، نه تنها املاک دولت در بخش صنعت مورد معامله قرار گرفت، بلکه در بخش زراعت هم، دولت املاک خود را از دست داد. بیش از یک میلیون جریب زمین دولت از جانب زورمندان غصب شد. اما هیچ

اقدام عملی برای باز پس گیری آن به راه نیفتاد. وضع معادن و احجار قیمتی نیز به همین منوال بوده و سالانه از بابت آن، میلیون ها دالر به جیب مافیا و مخالفین مسلح دولت می رود.

حالت فوق الذکر نشان میدهد که زیر نام "نظام اقتصاد بازار"، سکتور دولت تضعیف گردید ولی خلای ایجاد شده، به وسیله تأسیسات خصوصی پر نشد. بلکه در عوض، شبکه پر قدرت مافیایی جاگزین آنها گردید. با تقویه شدن شبکه مافیایی، زرع خشخاش و قاچاق مواد مخدر، دزدی سنگ های قیمتی و آثار تاریخی افزایش بی سابقه یافت. طی سال های که اقتصاد کشور در پرتو "نظام اقتصاد بازار" به پیش برده شد، هیچ تغییر محسوس و مثبت در زیر بنای اقتصادی، تولید ملی و بیلانس تجارت رونما نگردیده است. در شعبات صدور جوازنامه های تجاری، شمار زیاد متقاضیان، منحصبت متشبت خصوص ثبت نام نموده اند. اما اکثریت آنها از حمایت های قانونی برخوردار نشده و به اهداف خود نرسیدند. زیرا تا کنون "قانون جلوگیری از انحصار"، "مقررات گمرکی به خاطر حمایت محصولات ملی" و ده ها قانون حمایتی دیگر برای رشد تولیدات ملی وضع نشده است. این حالت زمینه های رشد را برای تاجران ملی مهیا نساخت. بلکه در پوشش برنامه خصوصی سازی، فرصت را برای کسانی فراهم نمود که به تشبثات مستقل خصوصی اشتغال نداشتند. یعنی درست آنهایی که منحصبت دلال ها، منافع کمپنی های خارجی را در افغانستان به پیش می برند و یا اینکه به شبکه های مافیایی تعلق دارند.

معضلاتی که مختصراً در بالا ذکر گردید، می تواند این طور جمع بندی شود:

قانونیت دادن به یک سیستم اقتصادی غیر قابل انطباق به جامعه افغانی، ضعیف ساختن عمده سکتور اقتصاد دولت و عرصه دادن به زورمندان، قاچاقبران و شبکه های مافیایی، مشکل بزرگی را آفریده است که باید راه حل آنرا دریافت.

راه حل چیست؟

- ۱- در لویه جرگه آینده که تعدیل برخی نکات در متن قانون اساسی مطرح است. باید ماده دهم قانون اساسی اصلاح شده و "سیستم اقتصاد مختلط"، جانشین "نظام اقتصاد بازار" گردد.
- ۲- برای آنکه فرصت ضایع نشود. باید قبل از تعدیل قانون، هرچه زودتر به فرمان رئیس جمهور، مقررات منع انحصار نافذ گردد.
- ۳- همچنان به ورود یک تعداد اقلام غیر ضروری و یا اقلامی که بدیل آن به وسیله متشبتین ملی در داخل تولید می شوند، قطعاً اجازه داده نشود.
- ۴- سکتور دولتی دوباره احیاء شده و آن تصدی های دولتی که تا هنوز به فروش نرسیده اند، مانند فابریکات نساجی گلپهار و خانه سازی کابل و امثال آن، ترمیم شده و مجدداً به تولید آغاز کنند.
- ۵- استخراج و بهره کشی معادن باید تنها به دولت تعلق بگیرد. چون در احوال فعلی، دولت پول کافی جهت سرمایه گذاری درین عرصه ندارد، باید استخراج معادن کوچک روی دست گرفته شود. یا آن معادنی که جهت استخراج آن امداد و یا قرضه خارجی تهیه شده می تواند، آغاز گردد. سهم ساختن خارجی ها در معادن افغانستان عواقب ناگوار سیاسی و ملی دارد. باید از تجارب سایر کشورهای جهان سوم آموخت

- ۶- منابع انرژی هم باید هرچه زودتر فعال شده، و تولید برق داخلی، جانشین ورود برق خارجی گردد. این عرصه هم باید کاملاً به دولت تعلق داشته و از شرکت خارجی ها در سرمایه‌گذاری این بخش هم، صرف نظر شود. زیرا این بخش درآمد بی خطر و دائمی دارد. باید نفع آن به خزانه دولت برود.
- ۷- محاکم اختصاصی به خاطر به محاکمه کشانیدن غاصبین اراضی دولتی، دزدان و قاچاقبران آثار باستانی، احجار قیمتی و مواد مخدر هرچه زودتر تدویر یابد و نتایج آن اعلان گردد. تا اطمینان ملت حاصل گردد. وقت کشی در زمینه، آب را به آسیاب مجرمین می ریزد.
- ۸- هرچه زودتر، منابع تمویل مخالفین مسلح در داخل کشور خشکانیده شود. به عبارت دیگر به زرع خشخاش و استخراج خود سرانه معادن پایان داده شود

نکته آخر به مثابه تکرار احسن اینست که:

انتخاب سیستم اقتصادی، حق ملت است. بگذارید تا این انتخاب بر اساس اراده عموم مردم، تحقق یابد.

